

## گونه‌شناسی مرد پنداری در اقوام استان گیلان

دکتر محمدسعید ذکایی \*

دکتر بهجت یزدخواستی \*\*

علی یعقوبی چوبری \*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۲۰

### چکیده

مردانگی محصول کنش‌های متقابل در زندگی روزمره است که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی برساخته می‌شود، مفهوم جنسیت و به تبع آن مردانگی بیشتر تحت تاثیر گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی است. این مقاله، با استفاده از روش کیفی، مصاحبه‌های فردی و گروهی و نمونه‌گیری هدفمند به سنخ‌شناسی

\* . استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

\*\* . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

\*\*\* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

مردانگی در اقوام استان گیلان پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مردانگی متنوعی به لحاظ درون گروهی (در درون اقوام) و بین گروهی (بین اقوام) در مناطق گوناگون استان گیلان وجود دارد. در کنار مردانگی هژمونیک (سنتی)، مردانگی نیمه سنتی، مردانگی مدرن، مردانگی پسامدرن و مردانگی حاشیه‌ای هم قابل دیدن است. از نظر درون قومی، مردان در عین تشابه، با توجه به مکان زندگی، سطوح تحصیلی و سن متفاوتند. از نظر بین قومی نیز، مردان گیلک در مقایسه با مردان اقوام تالش، ترک و کرد متفاوت به نظر می‌رسند. آن‌ها مردانگی را نه بر اساس قدرت و توان بدنی، بلکه در قالب عقلانیت و رفتار ملایم، توأم با مهربانی و مساعدت در خانواده و موفقیت در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: قومیت، مطالعات مردان، مردان قدیم، مردان جدید،

مردانگی حاشیه‌ای.

## مقدمه و طرح مساله

بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی مدرن، از جمله ماکس وبر، قومیت و نژاد را مفاهیمی ماقبل مدرن می‌دانستند که اهمیت خود را در جوامع مدرن از دست داده‌اند (ثقفی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). بنابراین، بسیاری از صاحب نظران علوم اجتماعی مدرن معتقدند، که تجدد و نوسازی، وفاداری‌های سنتی را از میان برداشته و فرد را متناسب با دستاوردهای فردی‌اش در تطابق با معیارهای جهانی، با الزامات و امکانات جدیدی مواجه ساخته؛ چرا که صنعتی شدن، توسعه شهرنشینی، آموزش و ارتباطات جوامع چند قومی را در هم ادغام کرده و تفاوت‌ها و تمایزهای قومی را کاهش داده است (اتابکی، ۱۳۸۴: ۳۰). جامعه‌شناسانی مانند ردفیلد معتقدند که جوامع در جریان دگرگونی‌های اجتماعی به دو دسته قومی و شهری تقسیم می‌شوند. فرض اساسی آن‌ها بر این است که تمام جوامع، دگرگونی‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است را خواهند گذراند و به صورت جوامع مدرن در خواهند آمد (ازکیا، ۱۳۷۰: ۳۸، طالب و گودرزی،

۱۳۸۳: ۲۴-۲۳). دیدگاه نوسازی مبتنی بر ملاحظات تک خطی است. به زعم منتقدین، هر فرهنگ پدیده‌ای منحصر به فرد است و بعضی از ویژگی‌ها را نباید به سایر فرهنگ‌ها تعمیم داد و همچنین حرکت جامعه بشری، خط سیر معینی ندارد و نمی‌توان آن را قبلاً پیش بینی کرد (توسلی، ۱۳۷۳: ۱۱۵ و ازکیا، ۱۳۷۰: ۴۴).

در دو دهه اخیر، با گسترش جنبش‌ها و هویت‌یابی‌های قومی، مطالعات تجربی و نظری درباره قومیت در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افزایش یافته است. مروری بر آثار منتشر شده در این باره، نشان می‌دهد که مطالعات نظری، بعد جنسیتی قومیت را نادیده گرفته و مطالعات تجربی نیز به جنسیت بیشتر به عنوان متغیر زمینه‌ای توجه کرده است. بدین سان لازم است تا قوم‌شناسان جنسیت و پژوهشگران مطالعات مردان، قومیت را به عنوان یک متغیر اصلی در نظر گیرند.

صرف نظر از قومیت، مطالعات مردان<sup>۱</sup> یکی از گرایش‌های جامعه‌شناسی جنسیت جنسیت است که نظر محققین علوم اجتماعی را در سال‌های اخیر، به خود معطوف نموده است. همچنین صیانت از مردانگی و ارزش‌های مرتبط با آن، موضوع مورد علاقه‌ای برای گروه‌های "ضد فمینیسم" و هواداران "جنبش مردان" شده است. چنانکه میدلتون، مطالعات انتقادی فمینیست‌ها را بهترین دلیل بر مساله مند بودن "مردانگی" می‌داند (ذکایی و میرزایی، ۱۳۸۴: ۷۱). همچنین، توجه به مطالعات و جستجوهای اینترنتی، نشان می‌دهد که در ایران در حدود ۱۸ روزنامه، مجله، فصلنامه و گاهنامه در خصوص زنان منتشر می‌شود. اگرچه وجود تحقیقات و نشریات یاد شده لازم و ضروری است؛ اما در - مقایسه با - حوزه مردان، نشریات ویژه‌ای وجود ندارد و حتی تعداد مقالات در مورد مردان از انگلستان یک دست فراتر نمی‌رود (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲).

همچنین با توجه به دغدغه فمینیست‌ها درباره فرو دستی و انقیاد زنان در جامعه، شاید شگفت‌آور نباشد که نخستین پژوهش‌ها درباره جنسیت، منحصرأً به زنان و

مفاهیم زنانگی اختصاص یافته و مطالعه مردان و مردانگی، موضوعی نسبتاً بدیهی و فارغ از بحث و مسئله قلمداد شده؛ چنانکه تلاش چندانی برای بررسی و مطالعه مردانگی، یعنی تجربه مرد بودن یا شکل‌گیری هویت‌های مردانه، صورت نگرفته است. تلاش جامعه‌شناسان، هم بیشتر برای اثبات ستم مردان بر زنان بوده که چگونه روابط فرادستی مردان و فرودستی زنان، جامعه پدرسالاری را بوجود آورده است.

از طرفی پژوهشگران حوزه مطالعات زنان، در صورتی که نسبت به دیدگاه یا دیدگاه‌های رقیب، یعنی مطالعات مردان در خصوص مسائل اجتماعی، آگاهی نداشته باشند، به نظر بنیان‌متزلزل و شکننده‌ای را برای طرح مسائل و راهبردهای شان ایجاد می‌نمایند. این شناخت تا آن اندازه اهمیت دارد که باید اذعان داشت که برخی مسائل زنان از مسائل مردان بر می‌خیزند و زنانگی امری است مردانه و بالعکس (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

استان گیلان<sup>۱</sup> یکی از استان‌های شمالی ایران است که دارای تنوع فرهنگی و قومی قابل توجه‌ای است. بیشتر ساکنان شرق این استان، گیلک‌ها هستند و در مناطق کوهستانی، اقوام تالش، تات و کرد اسکان یافته‌اند. هرچه از کناره‌های دریای خزر به سمت کوهستان برویم، از جمعیت گیلک‌ها کاسته و بر تعداد تالش‌های دامدار و کشاورز، افزوده می‌شود و هرچه از مناطق شرقی به سمت غرب برویم، با آذری‌های ساکن در این استان روبه‌رو می‌شویم. در مناطق کوهستانی جزیره‌هایی از قوم ایرانی‌گرد زندگی می‌کنند که در منطقه رستم آباد و عمارلو اسکان دارند. متأسفانه با وجود تنوع قومی و فرهنگی در گیلان، تحقیقات بین‌قومی مناسبی، بویژه در زمینه قومیت و جنسیت، با تاکید بر فرهنگ مردانگی، انجام نشده است. و یا مطالعات قومی بُعد جنسیت را نادیده گرفته‌اند و یا مطالعات جنسیتی، بُعد قومیت را مغفول گذاشته‌اند.

۱. استان گیلان در شمال ایران و در جنوب دریای خزر قرار دارد که دارای ۱۶ شهرستان است. واژه "گیله مرد" که به گیلانی‌ها گفته می‌شود، از قوم گیلک برگرفته شده است.

مقاله حاضر، با بهره‌گیری از نظریه‌ها و مفاهیم مطرح شده در زمینه مردانگی و فرهنگ مردانگی و با تاکید بر گونه‌های مردانگی در میان اقوام استان گیلان، در پی پاسخگویی به این سوال است که با توجه به تنوع قومی در استان گیلان، گونه‌های مردانگی (درون قومی و بین قومی) در این استان کدامند؟

### مبانی نظری و چارچوب مفهومی

دیدگاه نظری در خصوص مردانگی را می‌توان بر اساس دو مفهوم جنس و جنسیت مورد بررسی قرارداد. این دیدگاه‌ها را می‌توان به دودسته ذات‌گرا<sup>۱</sup> و سازه‌گرا<sup>۲</sup> تقسیم کرد. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیک تاکید می‌نمایند و از منظر آن‌ها، مردانگی معطوف به خصیصه‌های ذاتی جنس مذکر است. این دیدگاه مفهوم "مردانگی" را با "مردی" و "نرینگی"<sup>۳</sup> یکی دانسته و اصالت را به "جنس"<sup>۴</sup> با مشخصه‌های ذاتی می‌دهد. ذات‌گرایان بر این باورند که چیزی با عنوان "طبیعت انسان" وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان تحت تاثیر آن قرار دارد. این رهیافت، وجود یا ساخت درون اشخاص را به منظور تبیین رفتارشان جستجو می‌کند. (Burr, ۱۹۹۸: ۳۲) درکنار دیدگاه ذات‌گرایانه، دیدگاه سازه‌گرایان وجود دارد. از نظر سازه‌گرایان، جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست، بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصورات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی، حکم مذکر به "مردانه بودن"<sup>۵</sup> و مونث به "زنانه بودن"<sup>۶</sup> در یک فرهنگ را تعیین می‌کنند (Sogihara, ۱۹۹۹). بنابراین، مردان یا مردانگی مبتنی بر ساختار ژنتیکی نیستند، بلکه مردانگی چیزی است که مقارن

- 
- . Essentialist
  - . Nstructionist
  - . Male
  - . Sex
  - . Being Male
  - . Being Female

با فرهنگ پذیری و فراگیری قواعد اجتماعی رفتار، توسط مردان بازتولید می‌شود (Beynon, ۲۰۰۲: ۲۳ & Campbell, ۱۹۹۳).

رویکرد گفتمانی<sup>۱</sup>، مردانگی را بعنوان یک برساخته گفتمانی در نظر می‌گیرد. به زعم لاکلو و موف "مرد" نمونه‌ای از دال اصلی است و گفتمان‌های گوناگون محتوای متفاوتی به این دال می‌بخشند. این امر از طریق پیوند دادن دال‌ها در قالب زنجیره‌های هم‌عرضی انجام می‌گیرد. بر ساختن گفتمانی "مرد"، به دقت مشخص می‌کند که "مرد" با چه چیزهایی هم‌عرض و با چه چیزهایی متفاوت است. برای مثال، یک گفتمان شایع "مرد" را با "قدرت"، "عقل"، و "فوتبال" معادل و در تضاد با "زن" - "منفعل"، "صبر و تحمل" و "پخت و پز" - قرار می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۸۲). فوکو نیز معتقد است که جنسیت در طی فرآیند تاریخی برساخته شده و در طول زمان تغییر می‌کند (شرت، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

مطالعات مردم‌شناختی گارفینگل نشان داد که جنسیت و نقش جنسی، فرهنگ‌محورند؛ به همین سان مارگریت مید معتقد است که در فرهنگ‌های متعدد، تفاوت‌های جنسیتی بسیار متنوع است و کارهای زنانه و مردانه الزاماً بر حسب جوامع یکسان نیستند. در میان جوامع گوناگون بین نقش‌های اجتماعی و بیولوژیکی جنسی ضرورتاً ارتباطی وجود ندارد، پیروان مکتب "اتنو متدلوژی" جنسیت را منوط به نحوه القای تفویض جنسیت به فرد می‌دانند (شیخاوندی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). گافمن مدعی است جنسیت پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه در جریان تعامل ساخته می‌شود. در این تعاملات مردان و زنان خود تابع کلیشه‌هایی هستند که چگونگی رفتار آن‌ها را از قبل مشخص ساخته است اما درست مثل بازیگران یک نمایش آن‌ها نیز از اندکی آزادی برخوردارند، بطوری که در برخی موارد می‌توانند تا حدی متفاوت عمل کنند (هولمز، ۱۳۸۷: ۷۸-۸۱). کانل نیز از رویکرد "برساخت‌گرایی" به جنسیت و مردانگی پرداخته است. رهیافت او بویژه در جامعه‌شناسی نفوذ زیادی داشته است؛ زیرا وی مفاهیم

پدرسالاری و مردانگی را در نظریه‌ای فراگیر و جامع در مورد روابط جنسیتی، با هم ادغام نموده است. به نظر کانل، جلوه‌های بسیار گوناگونی از مردانگی و زنانگی وجود دارد. در رأس این سلسله مراتب "مردانگی هژمونیک"<sup>۱</sup> قرار دارد، که بر همه انواع مردانگی و زنانگی در جامعه مسلط است که به معنای سلطه اجتماعی یک گروه معین است. در کنار مردانگی هژمونیک، "مردانگی همدست"<sup>۲</sup> قرار دارد که از موقعیت مسلط مردانگی هژمونیک، در نظام پدرسالاری نفع می‌برد. در کنار مردانگی‌های مزبور، "مردانگی فرودست"<sup>۳</sup> و "همجنس‌گرا" قرار دارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۵). کانل با بررسی مردان گوناگون حاضر در جامعه و ساختن "تیپ‌های ایده آلی" از مردانگی آن‌ها، نشان داد که در هر دوره و زمینه خاص، روابط جنسیتی خاصی مسلط است که مردانگی و زنانگی در آن هژمونیک هستند. در این باره، سایر انواع مردانگی یا زنانگی "منحرف" و غیر طبیعی جلوه خواهند کرد. (Laurie, ۱۹۹۴: ۴) کیمل نیز دیدگاهی مشابه و سازه‌گرایانه، درباره مردانگی دارد. کیمل معتقد است که به کار بردن مردانگی‌ها، نشان از تنوع مردانگی دارد چرا که؛ در هر جامعه و در هر دوره، گروه‌های گوناگون، از مردانگی و تفاوت‌های فردی، تعریف خود را دارند. هر چند نیروهای اجتماعی دست به کار ساختن تفاوت‌های نظام مندی بین مردان و زنان هستند؛ اما تفاوت‌های میان مردان و زنان، کمتر از تفاوت‌های درون مردان و زنان است. برخی از فرهنگ‌ها، مردان را تشویق می‌کنند تا بی احساس باشند و مردانگی خویش را، به ویژه با اغوای جنسی، اثبات کنند، اما فرهنگ‌های دیگر تعریف سازگارتری از مردانگی تجویز می‌کنند که بر اساس مشارکت مدنی، پاسخگویی عاطفی، و برآورده سازی نیازهای اجتماع است. (Kimmel, ۲۰۰۰) گیدنز نیز با توجه به رویکرد نظری خود در مورد "ساخت یابی"<sup>۴</sup> به حوزه جنسیت می‌نگرد. وی معتقد است که امروزه، زن بودن

- 
- . Hegemonic Masculinity
  - . Complicit Masculinity
  - . Marginal Masculinity
  - .. Structuration

و مرد بودن، از نظر وظایف و هویت یابی معنای روشن و مشخصی ندارد و افراد در چارچوب سرنوشتی که به واسطه ی نقش آن‌ها و از پیش تعیین شده است، زندگی نمی‌کنند. هویت‌مان باید بیشتر توسط خودمان کشف شود، نه بواسطه نقش‌های اجتماعی که بازی می‌کنیم. گیدنز چنین شناختی از خود و هویت را "باز اندیشانه"<sup>۱</sup> می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵). بنابراین، در فرآیند مدرنیسم، قلمرو عاملیت در مقایسه با ساختار، افزایش وسیعی می‌یابد.

علاوه بر دیدگاه‌های سازه‌گرایانه مزبور، پسافمینیسم نیز به عنوان بخشی از "فمینیسم پسامدرن" روایت سازه‌گرایانه از مفاهیم مردانگی و زنانگی دارد و برای حفظ تداوم فمینیستی خود به تعیین دیگری غیر زنانه می‌پردازد و همچنین برای فراتر رفتن از فمینیسم سنتی، "دیگری" را به گونه‌ای تعریف می‌کند که ائتلاف با او ممکن باشد. این کار از طریق طرح دوگانگی جدید زنانگی / مردانگی در مقابل دوگانگی سنتی زنان / مردان صورت می‌گیرد. زنانگی و مردانگی نه دو ذات متفاوت، بلکه دو برساخته زبانی و فرهنگی هستند که در فرایندهای جامعه پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند. این دو برساخته فرهنگی درعین حال که همدیگر را تکمیل می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین آنها می‌توانند به جای رابطه دو قطبی<sup>۲</sup> که یکی دیگری را نفی می‌کند دارای یک رابطه تکمیلی باشند (قانع‌ی راد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

نتایج تحقیقات در سطح میدانی، راجع به قومیت و مردانگی نیز نشان می‌دهد که مردانگی یک سازه اجتماعی است. راتر فورد با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌گرایانه، به دو تصویر آرمانی از مردان اشاره می‌کند. تصویر نخست "مرد کیفر رسان یا کین خواه"<sup>۳</sup> است که با درک عمومی از مردانگی سنتی، مطابقت دارد. مرد کیفر رسان با تاختن به کسانی که نماینده خیانتکاران به مردانگی هستند یعنی کسانی که نرم و لطیف یا

- 
- . Reflexive
  - . Binarism
  - . Retributive Man



"خانوم مسلک"<sup>۱</sup> شده‌اند، از مردی و شرف خود دفاع می‌کند. این سنخ از مردانگی شامل مردانی می‌شود که از جامعه مدرن که مردانگی سنتی آن‌ها را به چالش گرفته، انتقام جویی می‌کنند. در مقابل، تصویر "مرد نوین"<sup>۲</sup> قرار دارد. راثر فورد، مرد نوین را بیانگر آن نوع مردانگی می‌داند که تا کنون سرکوب شده است. مرد نوین نسبت به زنان، کودکان و نیازهای عاطفی خود، حساسیت ویژه‌ای دارد، او پدر بودن را به راه و رسمی دلپذیر و محبوب تبدیل می‌کند، و پرورش دهنده‌ای نیرومند اما ملایم و مهربان است (Rutherford, ۱۹۸۸).

جودیت لوربر در حوزه هویت جنسی، به سنخ‌های گوناگونی اشاره می‌کند؛ زن عادی (دگر جنس خواه)، مرد عادی، زن همجنس خواه، مرد همجنس خواه، زن دو جنسی، زن مرد نما (زنی که معمولاً مانند مردان لباس می‌پوشد)، مرد زن نما (مردی که معمولاً همچون زنان لباس می‌پوشد)، زن تغییر جنس داده (مردی که تبدیل به زن شده است)، و مرد تغییر جنس داده (زنی که تبدیل به مرد شده است). از این رو، شاهد تنوع جنسیتی گوناگونی در جامعه هستیم (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

مارتین مک آن گیل، در پژوهشی قوم‌گرایانه با عنوان "تحصیل و شکل‌گیری مردانگی و گرایش‌های جنسی" چهار نوع مردانگی نوظهور را در محیط مدرسه شناسایی می‌کند. نخست، جوان‌های لات:<sup>۳</sup> آن‌ها گروهی از پسران سفید پوست طبقه کارگری هستند که زیر بار اقتدار نمی‌روند و از فرایند یادگیری گریزان‌اند و از دانش آموزان موفق بیزار. گروه دوم، درس خوان‌های موفق:<sup>۴</sup> آن‌ها خود را متخصصان حرفه‌ای آینده می‌دانند. گروه سوم، تاچران نوپا:<sup>۵</sup> آن‌ها شامل پسرانی هستند که به سوی دروس دوره‌های حرفه‌ای جدید مثل علوم رایانه‌ای و مطالعات بازرگانی کشیده

- 
- . Feminized
  - . New Men
  - . Macho Lads
  - . Academic Achievers
  - . New Enterprisers

می‌شوند. گروه چهارم مردان انگلیسی واقعی<sup>۱</sup>: آن‌ها بیش از سایر گروه‌های طبقه متوسط دچار زحمت و دردسر هستند؛ چون نگرش دو پهلو و بلا تکلیفی نسبت به آموزش آکادمیک دارند؛ اما خود را داوران فرهنگ می‌دانند که بالاتر از هر چیزی است که معلمان‌شان می‌توانند به آن‌ها بدهند. (Mac an Ghail, ۱۹۹۴).

دیوید گیل‌مور که درباره جنسیت بررسی‌های میان فرهنگی انجام داده است، معتقد است که اقوام کاملاً جدا و متفاوت و بدون ارتباط با هم، در این باره که مردانگی چه باید باشد و چگونه باید آن را به دست آورد، برداشت‌های بسیار همسانی دارند. مردها؛ در هر کجا که باشند باید با گذراندن آزمون‌های ویژه، انجام دادن وظایف خاص و پشت سر گذاشتن انواع گوناگون مراسم ورود، مردانگی‌شان را به اثبات برسانند. وی در آن چه که مردانگی در میان فرهنگ‌های گوناگون تعریف می‌کند، قواعد جالبی را پیدا کرده که عبارتند از: آزمون‌های سخت نیرومندی، خطرجویی و اثبات دلیری و مقاومت در برابر درد (بیتس، ۱۳۷۸: ۴۱۱).

نتایج پژوهش در ایران، در خصوص تأثیر قومیت و جنسیت بر یکدیگر در شکل بخشیدن به طرح واره‌های نقش جنسیتی، نشان می‌دهد که طرح واره‌های نقش جنسیتی زنانه و مردانه در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما به لحاظ نقش‌های جنسیتی بین پسران فارس و کرد تفاوت معنی دار وجود دارد. علاوه بر این، هر دو گروه قومی صفات مردانه را مثبت‌تر و صفات زنانه را منفی‌تر ارزیابی کرده‌اند (خمسه، ۱۳۸۶: ۱). یافته‌های پژوهش مشابه در ایران نشان می‌دهد که مردان و زنان در یک گروه قومی دارای برخی صفات کلیشه‌ای مشترک بوده و در برخی صفات تفاوت‌هایی دارند. برای مثال، زنان در تمام گروه‌های قومی، در صفات مهربانی و دوستانه، کلیشه‌ای نگریسته می‌شوند و مردان نیز با صفت پرخاشگری بازنمایی شده‌اند (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

صرف نظر از قومیت، نتایج پژوهش ذکایی و میرزایی در خصوص پسران جوان و ارزش‌های مردانگی ضمن اذعان به وجود تنوعی از مردانگی در میان پسرهای دانش‌آموز شهر تهران برخی اختلافات را نیز در زمینه گرایش به ارزش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در میان آن‌ها نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پسرهایی که نمرات بالاتری در مقیاس مردانگی کسب نموده‌اند، نسبت به سایرین گرایش بیشتری به ارزش‌های مردانگی و کلیشه‌های جنسیتی مردانه دارند. همچنین ارتباط معنی‌داری بین پایگاه اجتماعی<sup>۵</sup> و گرایش پسران به ارزش‌های مردانگی دیده نشد که علت آن ناتوانی در تعیین درست طبقه پسران فرض شده است (ذکایی و میرزایی، ۱۳۸۴: ۷۰).

از رویکردهای گوناگون نظری و مطالعات انجام شده می‌توان به این نتیجه رسید که "مردانگی" یک سازه اجتماعی است که در جریان تعامل اجتماعی ساخته می‌شود. همچنین، مردانگی امری ثابت نیست بلکه می‌تواند آشکال متفاوتی داشته باشد.

### روش پژوهش

این مقاله برای مطالعه سنخ‌های مردانگی به شیوه پیشینی عمل نمی‌کند بلکه از طریق روش کیفی، تلاش می‌کند به شیوه پسینی به سنخ‌شناسی مردانگی در اقوام استان گیلان بپردازد. بنابراین، در این پژوهش، با تکیه بر روش‌های کیفی، از مصاحبه‌های نیمه سازمان یافته فردی و گروهی (گروه متمرکز)، مشاهده و تاریخچه زندگی<sup>۱</sup> استفاده شده است. هدف از کاربرد چنین روش‌هایی شناخت معنا، تفسیر و ارزیابی مردان نسبت به تغییرات مردانگی، فرآیندها و مکانیسم‌های آن در سطح اقوام استان گیلان (گیلک، تالش، ترک و کرد) می‌باشد، جمع‌آوری اطلاعات نیز در ساختاری انعطاف پذیر بر اساس تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان انجام گرفته است.

در این پژوهش، از نمونه گیری هدفمند استفاده شده است؛ و برای این منظور بر اساس ملاحظات نظری پژوهش و تنوعات قومی و جغرافیایی در میدان مطالعه نمونه‌ها انتخاب شده‌اند. روشن است که این شیوه نمونه‌گیری همچون اغلب شیوه‌های دیگر پژوهش کیفی نه بدنبال تعمیم، بلکه بدنبال استنتاج و فهم پدیدارشناسانه پدیده‌ها و روابط و روشن کردن جزئیات و نوع روابط بین مفاهیم و مقولات محوری پژوهش است که از بررسی داده‌های اولیه آشکار شده است (نگاه کنید به: ذکایی، ۱۳۸۱: ۶۶). برای دریافت نظری بیشتر و ایجاد بیشترین پویایی در بحث‌های گروهی، در انتخاب افراد نمونه برای بحث گروهی، ابتدا از گروه‌های ناهمگن و سپس از گروه‌های همگن استفاده شد (Morgan, ۱۹۸۸: ۴۸). در انتخاب افراد ویژگی‌های گوناگونی از قبیل سن، تحصیلات، شغل، محل سکونت، مذهب، و قومیت در نظر گرفته شد. همانطور که اشاره شد در انتخاب افراد از نمونه گیری هدفمند استفاده شد و نمونه‌گیری با دستیابی به اشباع نظری پایان یافت. برای این منظور با دوازده نفر بصورت فردی و شصت و نه نفر بصورت گروهی (در قالب یازده جلسه گفتگو) مصاحبه شد. در مصاحبه‌های گروهی، پنج مصاحبه در مناطق روستایی و شش مصاحبه در مناطق شهری انجام شد. از بین مصاحبه‌ها چهار مصاحبه به صورت همگن و هفت مصاحبه به صورت ناهمگن انجام پذیرفت. اطلاعات بدست آمده از گفت‌وگو با مردان در مصاحبه فردی به مدت پانصد و پنجاه دقیقه و مصاحبه گروهی به مدت هزار و بیست دقیقه می‌باشد.

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌های انجام شده در اقوام استان گیلان

مدت زمان مصاحبه	محل مصاحبه فردی و گروهی		نوع گروه		نوع مصاحبه		قومیت
	فردی	روستا	شهر	ناهمگن	گروهی		
					تعداد افراد گروه	تعداد گروه	
گروهی				همگن		فردی	

گیلک	۴	۴	۲۶	۱	۳	رشت - لاهیجان	زیباکنار - جورشر	۲۰۰ دقیقه	۳۹۰ دقیقه
ترک	۵	۲	۱۱	۱	۱	آستارا	ونبین - کانرود - مروت	۱۷۰ دقیقه	۱۸۰ دقیقه
تالش	۲	۲	۹	۱	۱	تالش	شالما - تازه آباد	۱۲۰ دقیقه	۱۸۵ دقیقه
کرد	۱	۳	۲۰	۱	۲	رستم آباد	گنجه - چلکاسر	۶۰ دقیقه	۲۷۰ دقیقه
جمع	۱۲	۱۱	۶۶	۴	۷	۵	۵	۵۵۰ دقیقه	۱۰۲۵ دقیقه

در این پژوهش نواحی جلگه‌ای شهرهای رشت (مرکز استان)، لاهیجان در شرق گیلان و سواحل زیباکنار به عنوان مناطق گیلک نشین، شهرستان‌های تالش و ماسال (شهر تالش و روستای کوهستانی شالمای ماسال) در غرب، به عنوان مناطق تالش نشین، شهرستان آستارا در منتهی الیه غرب گیلان (شهر آستارا و روستای کوهستانی و نبین) به عنوان مناطق ترک نشین و شهرستان رودبار (روستای گنجه در مجاورت شهر رودبار و روستای کوهستانی چلکاسر) در جنوب گیلان به عنوان مناطق کرد نشین انتخاب شدند.<sup>۱</sup>

مصاحبه‌های ضبط شده پس از مکتوب شدن، چندین مرتبه مرور شده و به شیوه تحلیل مضمون، دلالت‌های صریح و ضمنی در نظرات مصاحبه شونده‌گان، بر مبنای هر

۱. در گیلان سایر اقوام تات و لر هم زندگی می‌کنند؛ اما به دلیل پراکندگی و عدم دسترسی آسان به آنها، از محدوده این پژوهش خارج شدند.

یک از محورهای مورد نظر، استخراج گردید. در نهایت یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها به شیوه تحلیل مضمونی منظم<sup>۱</sup> ارائه شده است. در این شیوه که غالباً در پژوهش‌های اکتشافی کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بخش‌های از مصاحبه در حول مضامین گوناگون که از مفاهیم نظری استخراج شده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد (نگاه کنید به پلامر، ۲۰۰۲).

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شانزده نفر از مصاحبه شونده‌گان در گروه سنی ۱۸-۲۹ سال، بیست و هفت نفر در گروه سنی ۳۰-۴۹ سال، سی و پنج نفر در گروه سنی ۵۰ سال به بالا و پانزده نفر از آن‌ها مجرد و شصت و سه نفر متأهل بوده‌اند. بیست و هشت نفر دارای تحصیلات پایین (بیسواد تا راهنمایی)، بیست و پنج نفر متوسط (متوسطه تا فوق دیپلم) و بیست و پنج نفر لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

جدول ۲- ویژگی‌های مردان مصاحبه شده

اقوام	سن			وضعیت تاهل		تحصیلات		
	۱۸-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و بیشتر	مجرد	متاهل	پایین	متوسط	بالا
گیلک	۴	۷	۱۸	۳	۲۶	۱۲	۹	۸
ترک	۶	۷	۳	۵	۱۱	۵	۳	۸
تالش	۴	۴	۴	۴	۸	۴	۴	۴
کرد	۲	۹	۱۰	۳	۱۸	۷	۹	۵
جمع	۱۶	۲۷	۳۵	۱۵	۶۳	۲۸	۲۵	۲۵

این مقاله به لحاظ سنخ‌شناسی تلاش می‌کند تا به این سوالات پاسخ دهد که از نظر طیف‌های گوناگون مورد مطالعه، مردانگی در اقوام استان گیلان دستخوش چه تغییراتی بوده است؟ آیا می‌توان در اقوام استان گیلان شاهد دو گونه مردانگی قدیم (سنتی) و جدید (تعدیل یافته) بود؟ گونه‌های عمده مردانگی در اقوام استان گیلان چه می‌باشند؟ گونه‌های مردانگی درون قومی و بین قومی در اقوام استان گیلان کدامند؟

### تغییرات مردانگی

ساختار مناسبات قدرت در خانواده‌ایرانی با گذار از جامعه سنتی به مدرن دستخوش تغییر شده است. با ورود زنان به عرصه اشتغال به جهت ارتقاء، تکمیل و افزایش درآمد خانواده و همچنین دست‌یابی، به استقلال اقتصادی و حتی اجتماعی فردی، مناسبات قدرت در خانواده‌های ایرانی دچار تغییرات اساسی شد؛ چنانکه نه تنها نقش نان‌آوری از انحصار مردان خارج شد، بلکه حوزه تصمیم‌گیری متقارن گردید و نقش مردان تعدیل شد. در گذشته نمادهای قدرت در مردان با صفات و ویژگی‌هایی تصویرسازی می‌شده است که نسبت به زمان حال تفاوت اساسی دارد. تغییرات مزبور در بین اقوام استان گیلان کم و بیش دیده می‌شود.<sup>۱</sup> چنانکه معتقدند در مناطق گیلک نشین، مردان قدیم اقتدار و هیمنه خود را با ترس همراه می‌کردند و در تربیت فرزندان خود نه تنها سخت‌گیر بودند، بلکه از روش تربیتی تنبیه بدنی بسیار استفاده می‌کردند. اما حالی که مردان جدید، اقتدار تصعید

---

- در طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۵۹/۲ درصد از شهروندان شهر رشت ابراز کرده‌اند، همیشه تا بیشتر اوقات با اعضای خانواده خود، مشورت و همفکری می‌کنند. این میزان مشورت و همفکری در سطح کشوری ۵۶/۶ درصد است. در این رابطه شهر رشت رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است، این شواهد حاکی از شبکه‌ای بودن نسبی قدرت در این شهر در مقایسه با سطح کشوری است (۱۳۸۱: ۲۴۱).

یافته‌تری را نشان می‌دهند و از آنجا که اغلب تحصیل کرده‌اند، رفتار کنترل شده‌تری دارند و در تربیت فرزندان خود معمولاً از تنبیه بدنی استفاده نمی‌کنند.

جعفر، ۸۰ ساله: من قبل از انقلاب با این ژست (پوشش) بیرون نمی‌آمدم یعنی بهترین کراوات‌ها را می‌زدم بهترین کت و شلوارها را داشتم و بهترین ادوکلن‌ها را می‌زدم. وقتی می‌رفتم کوچه، عطر ادوکلن من می‌پیچید؛ ولی الان نمی‌تونم این کار را بکنم این الان ورافتاده، یعنی پسند نمی‌کنن.

مصطفی، ۶۹ ساله: فرق مردهای قدیم گیلان با مردهای جدید این است که وقتی بابا در خونه خوابیده بود مامان می‌گفت: یواش بابا خوابیده. امروز وقتی خونه می‌ریم، خانم میگه یواش بچه خوابیده. همین رو میشه یه فرض کلی گرفت که مرد دیروز چطور بوده و مرد امروز چطور هست.

میکائیل، ۷۸ ساله: در آن زمان من جلوی پدرم بچه ام رو بغل نمی‌کردم می‌گفتم این عیبه، ولی الان اینطور نیست. پسرم جلوی من بچه‌اش و زنش را می‌بوسه.

غلامرضا، ۷۳ ساله، روایتی ذکر می‌کند که تداعی کننده "مرد کیفر رسان" راترفورد است: مردان در گذشته بیشتر از تنبیه استفاده می‌کردند، بطوری که من شاهد بودم که چندین بار پدرم، مادرم را از بالای پلکان منزل زد انداخت پایین. او جواری ضربه دید که چند ماه او را با آب و غذا در بستر زنده نگه داشتیم. گذشتگان می‌گفتند، یک بار بگو مرد خانه، هفت بار بگو مرگ خانه (یعنی یک بار بگو خانه مرد و هفت بار بگو خانه مرگ).

در منطقه شرق گیلان نیز برخی معتقدند که مردان قدیم بیشتر بر اساس هنجارهای سنتی خانوادگی عمل می‌کردند ولی مردان جدید کمتر هنجارهای سنتی خانوادگی را رعایت می‌کنند که این امر نشان از باز تعریف مردانگی و تغییر نقش سنتی "مرد بودن" و "زن بودن" و به دنبال آن هویت جنسیتی دارد.

حسین، ۴۲ ساله: مردهای قدیم لاهیجان پیش پدر و مادر بچه رو بغل نمی‌کردن و با خانمشون صحبت نمی‌کردن تمام شئونات رو در نظر می‌گرفتن. پاهاشون رو دراز



نمی‌کردن و احترام پدر رو نگه می‌داشتن و جلوتر از او حرکت نمی‌کردن. اما حالا اینجوری نیست این‌ها امروز از بین رفته پسر روی پدر فریاد می‌کشد و فرزندش رو بغل می‌کنه و می‌گه فرزندم، دلبندم.

در تالش نیز مردان گذشته با توجه به جامعه سنتی رفتارهایشان صبغه سنتی داشت. آن‌ها مردان دامدار و کشاورز بودند و از روحیات و خصلت پدرسالارانه برخوردار بودند که غالباً تعدد زوجات داشتند اما مردان جدید تالش در هیأت بازاری و کارمند درآمده‌اند.

رحیم (تالش) ۳۵ ساله : مرد قدیم تالش دامدار ، کشاورز بوده و حالا بازاری، کارمند و غیره شده.

جواد (تالش) ۴۷ ساله : حالا تغییرات اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی و جسمی به وجود آمده قبلاً مردها درشت هیكل بودن و از نظر اجتماعی پر ابهت بودن الان از نظر اجتماعی و شغلی تغییر کردن قبلاً مردها دو یا سه تا زن رو براحتی می‌گرفتن ولی حالا خیلی کم جرات می‌کنن. من یادمه که یه فرد چهار تا زن داشت یا بابام دو تا زن داشت ولی حالا خودمون روی یه دونه گیر کردیم... قبلاً تعداد املاک و احشام شون رو افتخار می‌دونستن، الان مسکن و وسیله نقلیه خوب، رو برای خودشون افتخار می‌دونن.

در بین ترک‌ها نیز مردان جدید مثل گذشته نیستند، مردان قدیم آستارا مذهبی‌تر، ساده‌تر و غیرتی‌تر نسبت به مردان کنونی بوده‌اند. از این رو می‌توان گفت مردان ترک گذشته، در نمایش خصلت‌ها و رفتارهای سنتی با سایر مردان اقوام گیلانی تفاوتی نداشتند اما در ایفای نقش مردانگی در قالب موقعیت‌های از پیش تعیین شده عمل می‌کردند، ولی این موقعیت‌ها در جامعه جدید در معرض بازاندیشی قرار گرفته است.

سیاب: مرد همان مردهای سابق. مردهای قدیم، نسبت به حالا غیرتی‌تر یا مذهبی‌تر بودند. مادر بزرگم تالسه، تاسف می‌خوره او می‌گه جوان‌های امروزی نسبت به گذشته زمین تا آسمان فرق کردن، هم از نظر اعتقادات هم از نظر هیكل.

علی: من سه تا پسر دارم و یه دخترم دارم آن موقع پیش پدر و مادرم آنها رو بغل نمی کردم اسم زخم را صدا نمی زدم .

کردهای ساکن گیلان معتقدند که در گذشته، مردان قدیم، از همبستگی اجتماعی بالایی برخوردار بودند. کمک به همنوع از صفات بارز آنها بود. به نظر آنها، کار و فعالیت، احترام به بزرگترها، تعصب نسبت به محوریت پدر، صداقت، تدین، از خصلت‌های مهم مردان کرد قدیم گیلان بوده اما امروزه این ارزش‌ها دستخوش تغییرات بسیاری شده است.

حسین (کرد) ۷۱ ساله : زمان‌های قدیم کسی عروس می آورد جلوی پدر مادرهاشون یکسال وا نمی ایستادن، شرم می کردن، حرف نمی زدن غذا نمی خوردن ، جداگانه غذا می خوردن.

جعفر: غیرت کردها در آن موقع زیاد بود غیرت ما با آنها زمین تا آسمان فرق می کنه. آنها حرفی می زدن حرف بود و حتماً هم آن حرف رو انجام می دادن ولی الان دروغ زیاد شده. در آن زمان کسی می گفت والله تمام بود نه چک بود و نه سفته...

تحلیل معنانشناسانه بسیاری از گزاره‌های مستخرج از مصاحبه‌ها گویای احساس نوستالوژیک نسبت به تغییر ارزش‌های مردانگی و تغییرات نسلی به مقوله مردانگی است. تفاوت مردان قدیم و جدید یادآور نظریه کانل است. به نظر وی شاهد تغییرات ژرفی در زندگی مردان هستیم که نشان از پویایی مردانگی در جامعه است. بنابراین، تصور ما از زن بودن و مرد بودن به شرایط خاص جامعه و فهم ما از دو جنس در هر دوره زمانی بستگی دارد.

### جدول ۳- تفاوت مردان قدیم و جدید از دیدگاه اقوام استان گیلان

مردان جدید	مردان قدیم	اقوام
------------	------------	-------

<p>ملايم،تحصيل کرده،رابطه عاطفی و ملايم با همسر و فرزندان حتی در حضور والدين، احساس تعهد نسبت به فرزند و همسر، سخت گیری کمتر در تربیت فرزند، کاهش احترام سنتی به والدين نسبت به گذشته،تمرد نسبت به خواست بزرگترها،مخالفت کمتر با فرزندان جهت حضور در قهوه خانه،مشارکت بیشتر مردان در کارهای خانه</p>	<p>هيمنه همراه با ترس، سخت گیری تربیتی، تنبیه بدنی، کراواتی بودن، نداشتن رابطه عاطفی با همسر نزد والدين، رسیدگی کمتر مردان در امر خانواده، اعمال سخت گیری و نظارت بیشتر، رعایت احترام بزرگترها،به زبان نیاوردن اسم همسر نزد والدين، سیگار نکشیدن در حضور بزرگترها، دراز نکردن پا جلوی والدين، شیر ندادن مادر به فرزند در حضور بزرگتر، اجازه ندادن به فرزند جهت حضور در قهوه خانه، قانع بودن</p>	<p>گیلک</p>
<p>کارمند و بازاری، افتخار کردن به داشتن مسکن و وسیله نقلیه،تحرک جسمانی کمتر نسبت به گذشته،از بین رفتن مقبولیت سیل در انجام معاملات، کار و فعالیت جسمانی کمتر نسبت به گذشته،گرایش بیشتر به تک همسری نسبت به گذشته</p>	<p>دامدار، کشاورز،دارای خشونت نسبت به همسر، تعدد زوجات، قوی هیكل، افتخار نسبت به تعداد دام و احشام، نداشتن رابطه عاطفی با همسر نزد والدين، سبیل گرو گذاشتن درانجام معاملات، تدین، کارسخت جسمانی، شجاعت، صحبت نکردن با همسر در حضور والدين، بغل نکردن فرزند در جلوی والدين،گرایش به چند همسری</p>	<p>تالش</p>
<p>کاهش احترام سنتی به والدين نسبت به گذشته،فعالیت کمتر جسمانی نسبت به گذشته،مرجع بودن پاسگاه و دادگستری‌ها در حل اختلافات، کار و فعالیت جسمانی کمتر نسبت به گذشته،اجازه به فرزندان جهت حضور در اماکن عمومی</p>	<p>درشت هیكل، مذهبی، ساده، غیرتی، بغل نکردن بچه نزد والدين، صحبت نکردن با همسر نزد والدين، سادگی، گرو گذاشتن سبیل در انجام معاملات، نشستن فرزندان در پایین مسجد و افراد مسن در بالای مسجد، کار و</p>	<p>ترک</p>

	<p>فعالیت شدید جسمانی، مرجع بودن ریش سفیدها در حل اختلافات</p>	
<p>کار و فعالیت جسمانی کمتر نسبت به گذشته، کاهش احترام سنتی به والدین نسبت به گذشته، تحرک جسمانی کمتر نسبت به گذشته، اقتدار کمتر ریش سفیدها نسبت به گذشته، کاهش روابط اجتماعی رو در رو، از دست رفتن اقتدار مردان ریش سفید، کم رنگ شدن صداقت در مردان نسبت به گذشته، از بین رفتن مقبولیت سبیل در انجام معاملات</p>	<p>کار و فعالیت شدید، احترام بیشتر نسبت به بزرگترها، تعصب نسبت به محوریت پدر، صداقت، تدین، بغل نکردن بچه در حضور والدین، صحبت نکردن با همسر در حضور والدین، غذا نخوردن عروس در جمع خانواده در اوایل ازدواج، نشستن بچه‌ها در پایین مسجد، همکاری و تعاون، سبیل گرو گذاشتن در انجام معاملات، سرکشی به افراد بی‌بضاعت، صداقت، راستگویی، ازدواج بر مبنای تصمیم‌گیری والدین، سحرخیزی برای انجام کارها، اصالت بر مبنای حرف پدر در خانواده، گسترده بودن روابط اجتماعی رو در رو، تحرک جسمانی، اقتدار ریش سفیدها در حل اختلافات، اجازه ندادن به فرزند جهت حضور در قهوه خانه</p>	<p>کرد</p>

در کنار دو گروه عمده مردانگی در استان گیلان، که برخاسته از دیدگاه مصاحبه شونده‌گان است و خصلت ذهنی دارد می‌توان طیفی از سنخ‌های گوناگون مردانگی، از مردانگی سنتی تا پست مدرنیستی پیدا کرد، که تجلی آن بیشتر ناشی از تجارب و

شرایط عینی زندگی آنهاست. تغییرات مردانگی و متعاقب آن، وجود گونه‌های گوناگون مردانگی نشان از نقش تعیین کننده گفتمان‌های گوناگون در شکل‌دهی مردانگی دارد که به موجب آن مردانگی در گفتمان متبلور می‌شود. گونه‌های مزبور عبارتند از:

**مردانگی سنتی<sup>۱</sup>:** این سنخ از مردانگی قائل به برتری مردان بر زنان است که با ترویج نقش‌های جنسیتی، نظم و سلسله مراتب کنونی در خصوص جایگاه زن و مرد در جامعه را حفظ و تثبیت می‌کند (پاینده، ۱۳۸۷: ۲). بر اساس دیدگاه مردم‌محوری، نظام ارزشی مردانه، یا زاویه دید مردانه، هنجاری جهانشمول برای زیستن و تجربه کردن جهان است. در این مطالعه، آنها غالباً از اقشار روستایی و دارای تحصیلات پایین هستند که با هرگونه تمایز جنسی در فعالیت‌های روزمره، مخالفند. آنان هرگونه رفتار زنانه توسط مردان را بر نمی‌تابند. آنها به بغل کردن بچه، صدا کردن اسم زن در مقابل بزرگترها، اشتغال زنان، حضور زنان در عرصه عمومی و نشا کردن مردان در مزرعه شدیداً نگرش منفی دارند و مخالف همکاری پسران‌شان با همسران‌شان در کارهای خانگی هستند و به جامعه‌پذیری سنتی در تربیت فرزندان معتقدند، چنین نگرشی بیشتر در مردان مناطق روستایی اقوام تالش و کرد گیلان دیده می‌شود. آنها سایر گونه‌های مردانگی مانند: مردان زن صفت و مردان داماد سر خانه را نمی‌پذیرند. از نظر جامعه‌شناسان چنین سلطه‌ای شایع‌ترین شکل حاکمیت مردان در قالب هژمونی مردانه (Connell, ۱۹۹۵) یا در قالب سلطه سنتی مردانه (Morgan, ۱۹۹۳) و یا در قالب برتری مردان (Segal, ۱۹۹۰) به حساب می‌آید.

رحیم، لیسانس، ۳۵ ساله، ساکن شهر تالش به نکاتی اشاره می‌کند که نشان از روایت خاصی از مردانگی سنتی است:

---

۱. در این مطالعه، مردانگی سنتی معادل مردانگی قدیم در اندیشه راترفورد و با اندکی تسامح مترادف با مردانگی هژمونیک کانل است.

هنوز برای تالش جا نیفتاده که مرد باید نشا کنه هنوز جا نیفتاده که زن در آژانس کار کنه. معمولاً رفتار خشن را به افراد کوهستانی نسبت می‌دن در نتیجه تالش‌ها که در کوهستان زندگی می‌کنن شاید بشه گفت که این رفتار زمخت در آن‌ها هم وجود داره. شاید مثلاً اگر خانمی بدون اجازه شوهر جایی رفته باشه شاید شوهرش یه کشیده به همسرش بزنه، یا مثلاً چیزی را بخواد به همسایه‌اش بده باید با اجازه همسرش بده. برای مردها غیر قابل قبوله که زن‌ها بیان معامله کنن. حتماً باید با اجازه شوهر و همراه شوهر این کار را انجام بدن.

سیاست‌های مردانگی آنان در جهت حفظ وضع موجود و تحکیم ارزش‌های سنتی جنسیتی است. زیرا حفظ ارزش‌های سنتی مردانگی منافع این بخش از مردان را بهتر تامین می‌کند؛ اما با گسترش شهرنشینی، افزایش سواد و اشتغال زنان، مردانگی سنتی مقبولیت سنتی خود را از دست داده و مردانگی بیشتر خصلت سیالیت، بازاندیشی و تکثر به خود گرفته است. از این رو، بازتولید مردانگی سنتی در نواحی روستایی بخصوص کوهستانی بیشتر است ولی با توجه به فردیت و عاملیت در شهرها میزان باز تعریف مردانگی در مناطق شهری بیشتر است این امر تداعی کننده دیدگاه بوردیو است که در میادین گوناگون عادت واره‌های گوناگونی وجود دارد. بنابراین در عرصه‌های اجتماعی شهری عادت واره‌های متفاوتی نسبت به مناطق روستایی در خصوص عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی وجود دارد که در ایجاد آن‌ها استفاده از منابع اقتصادی و فرهنگی موثر می‌باشد.

**مردانگی نیمه سنتی:**<sup>۱</sup> آن‌ها رویکردی بینابین (سنتی - مدرن) دارند و با هرگونه خشونت علیه زنان مخالفند؛ هرچند با تمایز جنسی در فعالیت‌های روزمره مخالفتی ندارند، ولی عقیده دارند که هر یک از زوجین باید به نقش‌های خود عمل کنند و تنها در شرایط خاصی این وظایف بر عهده مردان است که زن ناتوان از بر عهده گرفتن

۱. در این مقاله، مردانگی نیمه سنتی، مدرن و پسامدرن مترادف و در ذیل مفهوم وسیع تری به نام مردانگی جدید قرار گرفته است. لازم به ذکر است که مفهوم اخیر از راترفورد است.

نقش خود باشد. این سنخ از مردانگی، دیدگاه متفاوت و گاه متعارضی در خصوص نقش‌های "مردانه" و "زنانه" دارد. از یک سو، موافق حضور زن در عرصه عمومی به ویژه اشتغال هستند و از سوی دیگر، اشتغال زنان در برخی از مشاغل آزاد را نیز نمی‌پذیرند و با برخی نقش‌های سنتی از قبیل بغل کردن بچه، صدا کردن اسم زن در مقابل بزرگترها مخالفتی ندارند در عین حال با برخی رفتارهای زنانه مانند: زن صفتی و داماد سر خانه شدن خود و فرزندانشان مخالفند. چنین نگرشی عموماً در بین همه اقوام دیده شده است.

منوچهر، دیپلمه، گیلک و ساکن شهر رشت: الان معمولاً خانم‌ها سر کارن یا دانشجو هستن و بچه دار شدن و مردها با خانم‌ها هم کمک می‌کنن به کمک و مساعدتی بشه می‌رن ظرفی هم می‌شورن و بچه داری هم می‌کنن. در حال حاضر به کهنه‌ای هم عوض می‌کنن و بچه رو تر و خشک هم می‌کنن.

متناسب با جامعه در حال گذار ایران، این سنخ از مردانگی وجود دارد که نه کاملاً سنتی و نه کاملاً مدرن محسوب می‌شود. استراتژی این بخش از مردان گاه در جهت حفظ ارزش‌های سنتی مردانگی و گاه در جهت تغییر آن است. گذار از مردانگی سنتی به نیمه سنتی نشان از پویایی و لغزندگی مفهوم مردانگی دارد.

**مردانگی مدرن:** آن‌ها غالباً تحصیل کرده و بیشتر در نقاط شهری و سواحل گیلان ساکن‌اند که خیلی موافق نقش‌های سنتی جنسیتی نیستند، مخالف حضور زنان در عرصه عمومی نیستند و با داماد سر خانه شدن فرزندانشان مخالفتی ندارند، بغل کردن بچه و صدا کردن اسم زنان توسط فرزندانشان آن‌ها را آزرده نمی‌سازد و مخالف نشا کردن مردان در مزرعه نیستند. زن صفتی در مقایسه با سایر افراد کمتر آن‌ها را ناراحت می‌کند. علاوه بر این با اجتماعی شدن سنتی پسرانشان موافق نیستند و خواهان همکاری پسرانشان با همسرانشان در امور منزل هستند. چنین نگرشی بیشتر در شهرهای رشت، و منطقه سواحل گیلک نشین و تا حدودی نقاط شهری آستارا وجود دارد. این سنخ از مردانگی با واکنش‌های متفاوتی در فرهنگ جنسیتی گیلان مواجه بوده

است. زیرا برخی آن‌ها را بمتابه " مردان خوب و خانواده دوست" تلقی می‌کنند و در دید عده‌ای دیگر بویژه مردان سنتی متهم به "زن ذلیلی" هستند. بهر حال، چنین سیاستی از سوی مردان، نوعی استراتژی مردانگی در مقابل زنان و خانواده محسوب می‌شود.

فرامرز (ترک) فوق دیپلم، ۵۴ ساله، ساکن شهر آستارا: یه مرد زن ذلیل حرف زیاد نمی‌شنوه، تهمت زیاد نمی‌خوره، جرّ و بحث هم زیاد نمی‌کنه... من اگه پدرم بیاد خانه، بلند می‌شم سلام می‌گم ولی من اگه برم خونه پسرم لم داده داره کیف می‌کنه حتی اگر برم در آشپزخانه؛ دخترم که دانشجو هست می‌گه آشپزخانه می‌ری؟ دو تا چایی هم بردار و بیار.

سینا (گیلک) ۴۱ ساله، فوق لیسانس ساکن شهر رشت: من می‌رم خونه، زنم کارمنده و پاش هم درد می‌کنه. مادرم که از مزرعه می‌آمد حتی روی مزرعه مردم کار می‌کرد پدرم این کاسه رو روی آن کاسه نمی‌ذاشت ولی من می‌آم خونه یه تعریفی از زن دارم برای خودم. می‌آم ظرف هم می‌شورم مثلاً آقای حمزه (پیر مرد حاضر در مصاحبه) اگر وارد خانه من بشه می‌گه مگر تو عقل نداری؟ تو مگر مرد نیستی؟

این سنخ از مردانگی، بیشتر تمایلات فمینیستی داشته و در جهت تغییر مردانگی سنتی گام بر می‌دارند اما اقدامات آن‌ها غالباً با واکنش منفی مردان سنتی همراه است. لازم به یادآوری است که با توجه به تغییرات موجود در سطح جامعه شاهد به حاشیه رفتن مردانگی سنتی در استان گیلان به ویژه جامعه شهری هستیم و مردانگی نیمه سنتی از وزن و اهمیت بیشتری برخوردار است و شکل مسلط مردانگی در گیلان را تشکیل می‌دهد. با توجه به تعریف نسلی از مردانگی، هر چند مردانگی مدرن شکل مسلط مردانگی در گیلان نیست، اما با توجه به تغییرات اجتماعی و دگرگونی در ذائقه جوانان پیش بینی می‌شود که مردانگی سنتی و نیمه مدرن جای خود را به مردانگی مدرن بدهد. زیرا در فرآیند نوسازی، میزان فردگرایی و عاملیت افزایش یافته و بازتعریف هویت جنسیتی مردان رو به فزونی می‌نهد که به تعریف مجدد از مردانگی براساس مقتضیات



فرهنگی جوامع و متفاوت از یکدیگر منجر می‌شود. بازتعریف هویت مردانگی به شکل‌گیری هویتی می‌پردازد که مردان در برابر سنن رایج، آداب و هنجارهای تعریف شده گذشته در پیش می‌گیرند و مقاومتی را نشان می‌دهد که ایشان نسبت به تسلط مردانگی هژمونیک و نزدیکی دو جنس در حیطه‌های گوناگون ارائه می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵).

**مردانگی پسا مدرن:** افزایش قدرت زنان در جامعه شهری گیلان، باعث نگرانی در بین برخی مردان شده است. آن‌ها هرچند با هرگونه ستمگری جنسیتی مخالفند، ولی با خلع ید قدرت مردان نیز موافق نیستند. تزلزل در نهاد خانواده، کاهش ازدواج، افزایش طلاق و زیر سوال رفتن برخی سنت‌های دیرینه که بنیان و ثبات اجتماعی را در معرض خطر قرار داده است، اسباب نگرانی برخی مردان در جامعه شهری گیلان بویژه شهر رشت شده است. به زعم آن‌ها گرایش‌های فمینیستی در ایران چه از جانب مردان و چه از جانب زنان، نه تنها حلال مشکلات خانواده بویژه زنان نیست، بلکه اسباب مشکلات عدیده‌ای در خانواده شده است. این امر تداعی کننده رویکرد نظری پسا فمینیسم است. پسا فمینیسم به عنوان یک گرایش پسا مدرن مثبت اندیش و نیز به عنوان یک جنبش اجتماعی جدید می‌کوشد به سوی برداشتی نظام یافته و انسانی تر گام بردارد. بر مبنای باز اندیشی پسا فمینیستی، مونولوگ مطرح شده از سوی فمینیسم مدرن، این جنبش را در دام دیکتاتوری زنانه می‌اندازد و گروه‌های مقاومت و پادگفتمان ضد فمینیستی را بر ضد آن بسیج می‌کند (قانع‌ی راد، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

نیما، ۳۳ ساله و دانشجوی علوم اجتماعی، ساکن شهر رشت: نقطه قوت مرد گیلک آن است که حتی در گذشته نسبت به سایر نقاط ایران احترام بیشتری به زن قائل بود. ولی ضعف مرد گیلک این است که خود را داره خلع ید می‌کند. یعنی منابع قدرت را داره از خودش می‌گیرد و وقتی این را در اختیار زن می‌ذارد اینجاست که بازنده قدرت است.

فریدون، ۴۸ ساله، و کارشناسی ارشد تاریخ، ساکن شهر رشت :

نایل شدن زنان به حقوقشان چیز مثبتیه، ولی در بعضی جنبه‌ها نیل به آن حقوق زن را به زور آزمایی در خانواده کشانده و چشم و هم چشمی و رفاه در بین خانم‌ها با توجه به سطح درآمدها یه سری مشکلاتی رو بوجود آورده و اون رابطه سازگاری با مرد را با مشکلاتی مواجه کرده است.

در کنار سنخ‌های یادشده، مردانگی فرودست وجود دارد که در سلسله مراتب پایین مردانگی قرار دارد.

## مردانگی حاشیه‌ای

### الف- مردان داماد سرخانه

یکی از گونه‌های مردانگی در گیلان "مردان داماد سرخانه" است. یعنی دامادی که بعد از ازدواج به خانواده زن بر گردد و همان جا زندگی کند و "خانه داماد" نام می‌گیرد. نگرش افراد جامعه نسبت به داماد سرخانه، منفی و توأم با تحقیر است و به طنز آنان را کارگر، حمال، اجیر و مانند آن می‌نامند؛ آن‌ها بمتابه مردان فرودست تلقی می‌شوند که نقش حاشیه‌ای بین مردانگی در گیلان دارند. در برخی اقوام روستایی گیلان (کردها و تالش‌ها) چنین افرادی مردان تحقیر شده‌ای را به نمایش می‌گذارند آن‌ها نیز بیشتر در فرهنگ سنتی گیلان همانند مردان زن صفت (اواخواهر) در سلسله مراتب پایین مردانگی در استان گیلان جای می‌گیرند که در قطب مقابل مردان هژمونیک قرار دارند. در این رابطه دیدگاه اقوام متعدد گیلان تامل بر انگیز است. در منطقه گیلک نشین استان گیلان که مردانگی سنتی با چالش بیشتری مواجه شده کمتر نسبت به داماد سر خانه شدن مردان جهت گیری منفی صورت گرفته است.

سهراب، ۷۷ ساله زیباکنار: من با داماد سر خانه شدن فرزندم مخالف نیستم بلکه

خیلی خوشحالم.

بهباد، ۳۰ ساله، رشت: البته من با داماد سر خانه شدن مخالفم و من این رو برای پسر من ترجیح نمی‌دم چون کسی که اهل کار نیست و می‌خواهد تنبلی کنه این کار رو انتخاب می‌کنه.

تالش‌ها نسبت به "مردان داماد سرخانه" واکنش منفی تری دارند. آن‌ها چنین مردانی را بمثابه مردان زیر سلطه می‌دانند که موقعیت مناسبی در سلسله مراتب خانوادگی ندارند.

حامد، ۲۱ ساله: اصلاً، کسی به خاطر ثروت زنش ازدواج کنه تا آخر عمر نوکر همسرشه.

جواد، ۴۷ ساله: من راضی نیستم.

احمد، ۵۶ ساله: من با داماد سرخانه بودن پسر من موافق نیستم.

بنابراین، مناطقی که دارای مردانگی هژمونیک بیشتری هستند بیشتر با داماد سرخانه شدن مخالفند؛ زیرا چنین مردانی بیشتر زیر سلطه‌اند و مستقیم و غیر مستقیم تداعی کننده زنان و مردان زن‌نما هستند که جایگاه فرودست در جامعه دارند. در مناطق ترک نشین نیز داماد سرخانه شدن مثبت تلقی نمی‌شود آن‌ها نیز چنین نقشی را در فرهنگ سنتی ترک‌ها متداول نمی‌دانند.

علی، ۷۹ ساله: من با داماد سر خانه شدن پسر من موافق نیستم، او بزرگ شده تا برای ما خدمت کنه، نه برای پدر خانمش، من او را بزرگ کردم، زحمت کشیدم.

یحیی، ۳۷ ساله: من هم موافق نیستم، چون این در خصلت ترک‌ها نیست...

کردها در مناطق شهری در خصوص داماد سر خانه شدن فرزندان خود با توجه به شرایط خاص واکنش ملایم‌تری نسبت به مناطق روستایی کردنشین نشان داده‌اند، ولی نسبت به عقد مکانی داماد که پدیده‌ای مدرن است که داماد ملزم به زندگی در مکانی خاص به همراه همسر است مخالفت بیشتری نشان داده‌اند.

راهب، ساکن در منطقه شهری رستم آباد: بستگی داره اگر طرف به دختر داره یا

کسی رو نداره رفته دخترش رو گرفته با او زندگی کنه اشکالی نداره.

انصار، ساکن در منطقه شهری رستم آباد : من اول موقعیت آن طرف را نگاه می‌کنم، ... وقتی شناخت کافی داشتم مشکلی نیست. اگر عقد مکانی یعنی این که هیچ حق نداری از رستم آباد خارج بشی، اگر برای پسر من پیش بیاد من قبول نمی‌کنم. زن باید با لباس سفید بیاد و بره.

صادق، ۲۷ ساله، لیسانسیه : من با داماد سر خانه شدن فرزندم مخالفتی ندارم در مورد خودم هم همین طور.

کردهای ساکن در مناطق روستایی در مقایسه با سایر اقوام، واکنش منفی تری در خصوص مردان داماد سرخانه ابراز نموده‌اند. آن‌ها چنین پدیده‌ای را در فرهنگ سنتی کردهای گیلان، امری بهنجار نمی‌دانند.

حسن، ۳۱ ساله، ساکن در روستای گنجه: البته توی این محل نیز با داماد سر خانه شدن فرزند مخالفند من هم مخالفم. او انگشت نمای همه می‌شه. اگر حالا شما تازه عقد کردید سه بار در خانه مادر زن ظاهر بشید به شما می‌گن او چتر انداخته. (لنگر انداختن، کنایه از مهمان ناخوانده بودن)

این امر تداعی کننده نظریه کانل است. وی با بررسی مردان گوناگون حاضر در جامعه و ساختن تیپ‌های ایده آلی از مردانگی آن‌ها، نشان داد که در هر دوره و در هر زمینه خاص، روابط جنسیتی خاصی مسلط است که مردانگی و زنانگی در آن هژمونیک هستند. در این باره، سایر انواع مردانگی یا زنانگی منحرف و غیر طبیعی جلوه خواهند کرد (لاری، ۱۹۹۹: ۴).

#### ب - مردان زن نما

یکی از گونه‌های مردانگی در گیلان، مردان زن نما است که جویدیت لوربر در گونه شناسی هویت جنسی به آن اشاره کرده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۸۳). این سنخ از مردانگی واژگون شده، معمولاً رفتار و حرکات خود را زنانه نمایش می‌دهد؛ چنانکه زیر ابرو بر می‌دارد، ادا و اطوار زنانه دارد و با آرایش زنانه ظاهر می‌شود. مخالفت با این نوع مردانگی را که همراه با زن صفتی است، می‌توان در ادبیات سنتی نیز جستجو

کرد. در گذشته مردان را از این نوع رفتار بر حذر می‌داشته‌اند. زن صفتی برای مرد وهن و دشنام محسوب می‌شد. میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶) نویسنده قرن هشتم می‌نویسد: "دنيا با آن همه نعمت، رنگ و بوی فریفته شدن بیش نیست و به رنگ و بوی فریفته شدن خاصیت زنان است، پس هرکه را این خاصیت غالب است، به حقیقت زن است، اگر چه به صورت مرد است ..." (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۰۵). اقوام گوناگون استان گیلان مردان زن نما را غیر عادی می‌دانند. در شرق گیلان، مردانی که نمی‌توانستند نفوذ و قدرت خود را در خانه نشان دهند مقام و منزلت خود را از دست می‌دادند و صفت "زنک ماشلی"<sup>۱</sup> یا "کرکه مومه"<sup>۲</sup> می‌گرفتند. کاربرد این واژه‌ها و عبارات توهین آمیز خطاب به مردانی است که از زنی حرف شنوی دارند. این نظام سلطه گری، وجود پدر را با اعمال خشونت همراه می‌ساخت و این خشونت را برای تربیت صحیح فرزندان لازم می‌دانست. در چنین فضایی پدر عنوان سردار و مادر عنوان مطیع داشت. در مقابل حرف شنوی زن از مرد نه تنها مذموم نیست بلکه از نکات مثبت برای او نیز محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

نکته مهم آن است که در طی دهه‌های اخیر شاهد گسترش مردان زن نما در سطح کشور به خصوص مناطق شهری هستیم. از نظر کارشناسان زن نما شدن مردان، نشان از بحران اخلاقی در جامعه دارد. همچنین بحران اخلاقی ناهمجنس نمایی، معرف شرایط گذار جنسیتی جامعه هم به شمار می‌آید که در آن، ارزش‌های سنتی مرزبندی جنسیتی، از کارایی افتاده‌اند و ارزش‌های نوین تفکیک پذیری و ادغام پذیری جنسیتی نیز هنوز به درستی جایگزین نشده‌اند (محمدی اصل، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۸). زن نما شدن بمثابة یک پدیده مدرن است که در آن تعهد و پایبندی مردان به مرزبندی‌های جنسیتی تضعیف

---

. Zenaka Ma elay

. Kerke Mume

. بدیهی است هرگونه نگاه انتقادی زنان در فرهنگ سنتی ایران و گیلان با واکنش منفی همراه بوده است. در

فرهنگ عامیانه آمده است که "زن سلیطه شوهر مرد است" یعنی زن مسلط بر مرد مانند شوهر او است.

شده، البته این مفهوم در فرهنگ جنسیتی گیلان با سازه زن ذلیلی (زن گرایبی سنتی) که در آن زنان سلطه جو و مردان سلطه پذیر و فرمانبردارند متفاوت است. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱)

در فرهنگ جنسیتی گیلان این سنخ از مردانگی با واکنش‌های متعددی در بین اقوام استان مواجه شده است. بطوری که این واکنش در مناطق روستایی در مقایسه با مناطق شهری و در بین اقوام کرد و تالش در مقایسه با اقوام گیلک و ترک منفی تر بوده است. همچنین افراد سنین بالا دیدگاه منفی تری از خود بروز داده‌اند. در اقوام گیلک استان گیلان چنین عملی زشت، دور از طبیعت مرد، فقدان اصالت مردانگی و همراه با توهین محسوب می‌شود.

تقی، گیلک و ساکن شهر رشت: در گذشته منفی بود ولی الان اینطور نیست الان اگر چنین نباشه براشون عجیبه. بیشتر خانواده‌ها کوتاه او مدن.

امیر، ۲۴ ساله، گیلک و ساکن در لاهیجان: به او یه حرف بد می‌زنن و می‌گن مثل دختر، خراب شده. یا از دختر بدتر و یه متلک به او می‌گن مثل " زنک مچه" (زن صفت).

اردشیر، ۵۶ ساله و ساکن در منطقه سواحل می‌گوید: آن را بد نگاه می‌کنن یه نوجوان نباید خودش رو زن درست کنه آن را باید راهنمایی و ارشاد کرد تا به راه درست حرکت کنه. ما دو سه نفر داشتیم اینجا با آنها صحبت کردیم که آقا این راه رو که می‌رین درست نیست.

بهمن (تالش) ۴۵ ساله: اینجا بافت، بافت روستایی است و تفکر، تفکر روستایی است. اونجور افراد رو با یه دید تحقیر آمیزی نگاه می‌کنن. آنها رو مرد نمی‌دونن، به آنها خیلی کار محول نمی‌کنن یا به آنها اهمیتی نمی‌دن.

فرشاد (تالش) ۲۰ ساله: یه کلمه‌ای که برای این افراد بکار می‌برن اینه که فلانی پسر لاتی‌ه یا آدم سالمی نیست که این نوع پوشش رو داره یا قیافه اش اینجوریه.

حسین (ترک) ۲۴ ساله : آن‌ها که قدیمی‌اند به او بد نگاه می‌کنند ولی آن‌ها که امروزی هستند آن‌ها رو تشویق هم می‌کنند و به او می‌گن کجا رفتی که موها تو اینجوری درست کردی .

مختار (ترک) ۴۵ ساله : در محل ما چنین آدمی نیست. اگر پدر مادرش در اینجا باشه بزرگترها می‌رن به پدر مادرش می‌گن که پسرت این کار رو کرده تو محل ما این کار زشته این واسه خانم‌هاست نه آقایون...

جعفر (کرد) ۳۶ ساله : آن‌ها رو مثل زن نگاه می‌کنیم. اگر صدا بزنینم او را زن می‌گیم. مرد باید مردانگیش رو از خروس<sup>۱</sup> یاد بگیره آن که می‌خواد قوقولی بکنه سینه‌اش رو می‌اندازه جلو.

در مجموع، مردان زن نما در استان گیلان در گروه مردان فرودست قرار می‌گیرند که از راه و رسم مردان و هنجارهای جنسیتی متعارف عدول کرده‌اند که نه تنها مورد اهانت مردان بلکه مورد اهانت زنان هم قرار می‌گیرند. از نتایج مصاحبه می‌توان دریافت که هر چند مفهوم جنسیت در استان گیلان، دستخوش تغییراتی شده، ولی جامعه همچنان خواهان حفظ مرزبندی جنسیتی است. الگوی گفتمانی که جامعه از مردان انتظار دارد بازتولید مردانگی است. این مدل مردانه، از همه مردان و زنان، می‌طلبد که با رعایت ارزش‌ها و هنجارها در خصوص مرزبندی‌های جنسیتی ایفای نقش کنند.

### نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از مصاحبه‌های فردی و گروهی و سایر تکنیک‌های کیفی نشان می‌دهد که مردانگی صرفاً امری بیولوژیک نیست بلکه سازه اجتماعی نیز هست. همچنین مردانگی امری ثابت نیست بلکه پویاست و در اقوام استان و در سنین متفاوت

---

۱. تعبیر خروس، بمثابه مردانگی تداعی‌کننده دیدگاه گیرتز در مورد "جنگ خروس اهالی بالی" است که در آن تحقیق خروس نماد مردانگی است. به نظر گیرتز، ویژگی‌های اخلاقی زبان روزمره، جنبه مردانه دارند و خروس وارند (گیرتز، ۱۹۷۳: ۱۴۸).

شاهد تنوعی از مردانگی هستیم. نتایج تحقیق نشان داد که هر چند آرمان‌های جنسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارند، اما پشت این گوناگونی‌ها همانندی‌های چشم‌گیری از نظر تصورات قالبی جنسی دیده می‌شود.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مردانگی یک برساخته اجتماعی است. جنسیت، نه تنها چندگانه است، بلکه نسبی نیز هست. نکته مهم آن است که، مردان، ایده‌های خویش از مرد بودن را در ارجاعی پیوسته به تعریف‌های زنانگی بر می‌سازند. آن چیزی که به معنی مرد بودن است، هیچ همانندی با زن بودن ندارد. در این مورد، "زن نما شدن" و "داماد سر خانه شدن" در بین اقوام گوناگون استان گیلان با واکنش یکسانی همراه نیست. بطوری که در اقوام گیلک و ترک در مقایسه با اقوام کرد و تالش ساکن استان گیلان با تساهل بیشتری همراه بوده است. همچنین در درون اقوام نیز این امر یکسان نیست زیرا در بین افراد تحصیل کرده، جوان، و شهری در مقایسه با افراد بیسواد، مسن و روستایی، با مدارای بیشتری مواجه می‌شود. ولی بطور کلی، نگاه تحقیرآمیز تنها وجه مشترک اقوام استان گیلان بوده است. بنابراین، مردان، از طریق تمایز، با رد کردن هر آنچه زنانه‌اش می‌دانند، با بی‌ارزش ساختن زنانگیِ دورن خود (جداسازی) و دیگران (برتری مردانه)، مرد بودن خود را تعریف می‌کنند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو تعبیر از مردانگی در استان گیلان وجود دارد یکی مردان قدیم و دیگری مردان جدید. درباره مردان قدیم و جدید نگرش متفاوت و گاه متناقضی ابراز شده است. مردان قدیم زمخت و کیفر رسان و از قدرت هژمونیک در خانواده برخوردارند، در عین حال، دیندار، غیرتی، قدرتمند و قابل اعتماد بازنمایی شده‌اند، اما مردان نوین در ایستارهای خود نسبت به زنان، کودکان و نیازهای عاطفی آنها، حساسیت فراوانی دارند، آنها پدر بودن را به راه و رسمی دلپذیر و محبوب تبدیل می‌کنند، و پرورش دهنده‌ای نیرومند اما ملایم و مهربان‌اند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۸۱). این سنخ از مردانگی، با خصلت‌هایی چون عمل به شعائر مذهبی، قدرت جسمانی و غیرت مردانگی کمتری بازنمایی شده‌اند. از این رو در زمان‌های گذشته مردان اقوام



گوناگون استان گیلان در ساختار خانواده از هیمنه و قدرت زیادی برخوردار بودند و قدرت در خانواده بصورت هرمی و نامتقارن بود و عمدتاً از ابزار خشونت در جهت تثبیت مردانگی سود می‌جستند. بدین ترتیب، قدرت فیزیکی از عناصر مهم مردانگی بود.

اینک شاهد تغییرات مردانگی در اقوام استان گیلان هستیم، بطوری که مردانگی نه در قدرت فیزیکی و کار بدنی، بلکه بیشتر در کار فکری و ذهنی تعبیر می‌شود. تغییر معنای مردانگی تداعی کننده دیدگاه نیچه و فوکو مبنی بر این است که معانی به شکل تبارشناسانه ساخته می‌شوند (شرت، ۱۳۸۷: ۱۹۸). در این راستا، تغییر معنای مردانگی نیز بدین معناست که مردانگی طی فرآیند تاریخی به شکل تبارشناسانه برساخته شده است زیرا قدرت یکی از عوامل مهم شکل‌گیری برساخت‌های تاریخی است. از این رو، در گذشته مردان اقوام استان گیلان از قدرت فیزیکی و اقتصادی بمثابه ابزار سلطه علیه زنان استفاده می‌کردند اما با گسترش شهرنشینی، ارتقای تحصیلات و اشتغال زنان، معنای مردانگی سنتی با مقاومت زنان روبرو بوده است و این قدرت بصورت وارونه‌ای در خدمت زنان در آمده است؛ بطوری که با قدرت گرفتن زنان، معنای مردانگی خصلت عاطفی پیدا کرده است (یعقوبی، ۱۳۹۰).

بنابراین روایت واحدی از مردانگی وجود ندارد بلکه شاهد تنوع مردانگی درون گروهی (در درون اقوام) و بین گروهی (بین اقوام) در مناطق گوناگون استان گیلان هستیم. از این رو یافته‌های این پژوهش، با مبنای تئوریک کانل (۱۹۹۵)، کیمل (۲۰۰۰) و یافته‌های پژوهشی راتر فورد (۱۹۸۸) در خارج و ذکایی و میرزایی (۱۳۸۴) در داخل، همسویی دارد.

نکته مهم آن است که در راستای دو گونه اصلی مردانگی با عنوان مردانگی قدیم و نوین یا تعدیل‌یافته<sup>۱</sup> می‌توان طیفی از مردانگی‌های گوناگون را در اقوام استان گیلان پیدا نمود. کسانی که مدافع مردانگی سنتی هستند در جهت حفظ وضع موجود عمل

می‌کنند و با هرگونه تغییر ارزش‌های مردانگی سنتی، مخالفت جدی دارند. این سنخ از مردانگی با اندکی تسامح شباهت نسبی به "مردانگی هژمونیک" در اندیشه کانل دارد و بیشتر در اقوام کرد و تالش نواحی کوهستانی دیده می‌شود. در کنار این سنخ از مردانگی، مردانگی نیمه سنتی وجود دارد، اینان با برخی از شاخص‌های مردانگی سنتی و با برخی جنبه‌های مردانگی مدرن موافقت استراتژی این حامیان زیادی در بین مردان اقوام استان گیلان دارد؛ زیرا آن‌ها هم از مواهب مردانگی سنتی و هم از منافع مردانگی مدرن بهره‌مند می‌شوند. این سنخ از مردانگی تداعی کننده مفهوم "مردانگی همدست" کانل است زیرا آن‌ها از موقعیت مسلط مردانگی هژمونیک در نظام پدرسالاری نفع می‌برند. درنهایت، یکی دیگر از سنخ‌های مردانگی، مردانگی مدرن است که بر خلاف مردانگی سنتی، سیاست مردانگی آن‌ها مبتنی بر استراتژی فمینیستی است که در مناطق شهری اقوام گیلک و ترک استان گیلان دیده می‌شود. گسترش مردانگی مدرن که رویکرد فمینیستی دارد، اسباب نگرانی بخشی از مردان را فراهم آورده، آن‌ها هم از مردانگی هژمونیک و هم از مردانگی مدرن که رویکرد فمینیستی دارد انتقاد می‌کنند. این سنخ از مردانگی را می‌توان با عنوان مردانگی پسامدرن مقوله‌بندی کرد. هر چند این بخش از مردانگی به یک کنش جمعی تبدیل نشده ولی گرایش آن‌ها در جهت مخالفت با هرگونه تک صدایی جنسیتی است. این سنخ از مردانگی بیشتر در مناطق شهری اقوام گیلک و ترک بویژه رشت و آستارا دیده می‌شود. سایر انواع مردانگی، مانند مردان داماد سر خانه و مردان زن نما در بخش پایین سلسله مراتب مردانگی قرار دارند که به تعبیر کانل جزء "مردانگی فرودست یا حاشیه‌ای" محسوب می‌شوند (گیلدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

بر اساس یافته‌های این مطالعه می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده نوعی همانندی و همگونی در خصوص مردانگی در بین اقوام گیلانی و سایر اقوام ایرانی وجود خواهد داشت که در آن، موقعیت‌های از پیش تعیین شده از قبیل قومیت بیشتر در معرض بازاندیشی قرار خواهد گرفت. البته، جهان وطن شدن، به هیچ روی نشان دهنده یک

جامعه جهان وطن نیست، بلکه بیانگر رابطه تعاملی غیر قومی شدن<sup>۱</sup> و قومی شدن مجدد است (ذکایی، ۱۳۸۷: ۲۵۲). روند حرکت خانواده ایرانی نشان از تغییر الگوی مردانگی و تقارن قدرت در خانواده دارد، که در آن نوعی دموکراسی مشارکتی در خانواده برقرار و مردانگی هژمونیک با چالش مواجه خواهد شد. از این رو، با توجه به تغییر گفتمان اجتماعی- فرهنگی در جامعه پیش بینی می‌شود که مردانگی سنتی به حاشیه رفته و مردانگی جدید (مدرن) وارد متن زندگی اجتماعی شود.

### منابع

- اتابکی، تورج. (۱۳۸۴)، تنوع قومی و تمامیت ارضی ایران سازگاری داخلی و مخاطرات منطقه‌ای، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۴۳.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران: نشر اطلاعات.
- بیتس، دانیل / پلاگ، فرد. (۱۳۸۷)، انسان شناسی فرهنگی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۷)، نقد فرهنگی داستان "مدل" نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱۱.
- ثقفی، مراد. (۱۳۸۴)، قومیت در علوم اجتماعی ایران، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۴۳.
- خمسه، اکرم. (۱۳۸۳)، بررسی طرح واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر، مجله مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۶.

- خمسه، اکرم. (۱۳۸۶). بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی بر طرح  
واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران، مطالعات  
روانشناختی، دوره سوم، شماره ۲.
- ذکایی، محمدسعید و میرزایی، سیدآیت... (۱۳۸۴)، پسران جوان وارزش‌های  
مردانگی، مجله جامعه‌شناسی، دوره ششم، شماره ۳.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۱)، نظریه و روش در تحقیقات کیفی، فصلنامه علوم  
اجتماعی، شماره ۱۷.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی جوانان ایرانی، تهران: انتشارات  
آگه.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۶)، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز.
- شرت، ایون. (۱۳۸۷)، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، ترجمه: هادی جلیلی،  
تهران، نشرنی.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۵)، بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات  
اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره  
۸۷.
- طالب، مهدی، گودرزی، محسن. (۱۳۸۳)، قومیت و جنسیت، پژوهش زنان،  
دوره ۲، شماره ۳.
- قانعی راد، محمد امین و همکاران. (۱۳۸۸)، اندیشه‌های پسا فمینیستی و مسئله  
کلیت انسان، پژوهش زنان، دوره هفتم، شماره ۴.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران:  
نشرنی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲)، چشم انداز خانواده، ترجمه: محمدرضا جلالی پور،  
ماهنامه آفتاب، سال سوم، شماره ۲۹.

- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۴)، دختران پسر نما و پسران دختر نما، نشریه نامه، شماره ۳۸.
- محمدی، بیوک. (۱۳۸۹)، زن ذلیل : زنان سلطه جو، مردان سلطه پذیر، تهران: واژه آرا، چاپ دوم.
- میرزایی، سید آیت ... (۱۳۸۴)، بررسی گرایش پسرهای جوان به ارزش‌های مردانگی، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی .
- هولمز، ماری (۱۳۸۷)، جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه: محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی فرهنگ مردانگی در اقوام استان گیلان، پایان نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

- Burr.V.( ). **Gender and Social Psychology** .London Routledge.
- Beynon.J. ( ). **Masculinities and Culture**, Bukingham: Open University Press.
- Campbell.W. ( ). **Goliath:Britin's Dangerous places** (Lndon: Methuen).
- Cohen.Theoder. ( ). **Men and Masculinity** .U S A,Ohio Wesleyan University.
- Connell. Robert W. ( ). **Masculinities** Cambridge Polity Press.
- Connell.R.W. ( ). **Gender and Power:Society ,The Person and Sexual Politics** (Cambridge ,Polity).
- Connell Robert W. ( ). **Politics of Changing Men** Available at [http:// www.lib.latrobe.edu.au/AHR/Archive/Issue- Dec- /connell.html](http://www.lib.latrobe.edu.au/AHR/Archive/Issue-Dec- /connell.html).
- Haywood.Chris and Mac An Ghail. Mairtine. ( ). **Men and Masculinity** ,Philadelphia,Open University Press.

- Kimmel.Michael. ( ). **The Gendered Society** ,Oxford University Press.
- Geertz, C. ( ). **The Interpretation of Cultures**, London: Fontana.
- Giddens. Anthony. ( ). **Sociology** London Polity Press.
- Laurie. N. Dwyer C. Holloway S. L. and Smith F.M. ( ). **Geographies of New Feminities** Singapore Pearson Education Ltd.
- Morgan. D. ( ). **You Too Can Have a Body Like Mine:** Reflections on the Male Body and Masculinity 'in S. Scott and D. Morgan (eds)Body Matters:Essays on the Sociology of the Body,London;Falmer Press.
- Mac an Ghail, M. ( ). **The Making of Men: Masculinity, Sexalities and Schooling** (Buckingham: Open University press).
- Morgan, D. L. ( ). **Focus Groups as Qualitative Research.** Newbury Park,CA:SAGE.
- Plummer, K. ( ). **Documents of Life:an invitation to Critical Humanism.**London: SAGE.
- Rutherford, Janathan. ( ). **Who's that Man** , in Rowena Chapman and Jonathan Rutherford (eds), **Male Order: Unwrapping Masculinity** (London: Lawrence and Wishart).
- Segal. L. ( ). **Slow Motion: Changing Masculinity ,Changing Men** , London:Virago Press.
- Sogihara.Y. ( ). **Masculinity and Femininity in Japanese Culture:** a pilot Study. **Sex Roles: A Journal of Research** ,April.